

ادامه از صفحه اول

### دیپلماسی ایران و مرکانتلیسم ماندگار

یعنی همان حوزه‌ای که برخلاف حوزه نفوذ و امنیت، به‌راحتی قابل کنترل و قابل مهار است. چراکه به‌طور آشکار، نظاره‌گر این رفتار هستند که نزد ما، اساسا شان دیپلماسی، اجل از مفاهیم پیش‌یاقتضادهای همچون سودا و دینار و درهم است!؛ به‌طور نمایان، می‌توانند ببینند که در ایران، نه سیاست داخلی و نه سیاست خارجی، در خدمت اقتصاد نیست و دولت، به قدرتمندانه‌ترین شکل ممکن، مرکانتلیست و مداخله‌گر است. در سوی دیگر ماجرا، مجلس نیز کارهای بسیار مهم‌تری دارد و از آنجایی که روی معادلات بنیادین و سرنوشت‌سازی همچون ممنوعیت واردات فلان کالای محافظ بهداشتی می‌انديشد، وقت آن را ندارد که از وزارت امور خارجه سؤال کند؛ چه برنامه‌ای دارید برای سرویس‌دهی تام و تمام سیاست خارجی به رونق صادرات کالا و خدمات و هموارسازی راه واردات ایمن و مطلوب؟ روزگاری، مرکانتلیست‌های سنتی و کلاسیک پایبند بودند به آیین افزایش سوداگری و رسیدن به مازاد تجاری، برهیز از صادرات مواد خام، محدودسازی حوزه‌های واردات و اندوختن طلا و سرمایه، برای خدمت به اندیشه‌ای که می‌گفت: «اقتصاد و ثروت، جزء حیاتی قدرت ملی است». در آن دوران، قدرت حاکمه برای الف تا یای اقتصاد، قانون وضع می‌کرد و در بسیاری از موارد، خود نیز مجری بود و لاجرم، بخشی از هیئت حاکمه نیز مبتلای فساد و ثروت‌اندوزی می‌شد. اما در روزگار ما، در بسیاری از ممالک، بخش خصوصی از چنان ارج و احترام و قدرت و نهادسازی بی‌همتایی برخوردار است که نه‌تنها از کسی دستور نمی‌گیرد، بلکه با لحنی محکم و حاکی از اعتمادبه‌نفس به دستگاه دیپلماسی می‌گوید: ای نهادی که با پول مالیات شهروندان و سود عایدی واردات و صادرات، مواجب سفرا و کارمندان را می‌دهی! من برای اهداف تجاری جدیدم، به مجموعه‌ای از خدمات کنسولی، مذاکره، قرارداد و تشریفات و تزیینات نوین و کم‌رک و تعریف و فلان و بجهان، نیاز دارم. شاید ذر یک مثال نزدیک، خالی از لطف نباشد. چندی پیش، رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه، هیر دو یا را در یک کنش کرد و از دستگاه دیپلماسی کشورش خواست سفرای آمریکا، کانادا، فرانسه، آلمان، دانمارک، نروژ، هلند، سوئد، فنلاند و نیوزیلند را به اتمام مداخله در مسائل داخلی ترکیه اخراج کند. چراکه این ۱۰ سفیر، برای آزادی یک زندانی سیاسی ترکیه، بیانه مشترک منتشر کرده بودند. اردوغان بر موضع خود بافشاری می‌کرد و چیزی و چیزی نمانده بود که بزرگ‌ترین معضل دیپلماسی تاریخ جمهوری ترکیه رقم بخورد. اما جاووش اوغلو و تیم او، با تلاشی ۷۲ساعته، توانستند اردوغان را اقناع کنند. آنان با چند عدد مندرج در یک پاراگراف کوتاه، نشان دادند که اخراج سفرای ۱۰ کشوری که ترکیه با آنها، مجموعاً نزدیک به صد میلیارد دلار مبادلات تجاری دارد، اقتصاد ترکیه را با یک بحران بزرگ روبه‌رو می‌کند. چنین شد که لطایف‌الحیلی اندیشیده شد اردوغان نهایتاً قیتله را پایین کشید. آیا در این ماجرا، کرامت و عزت ترکیه لگدمال شد؟ خیر، یکایک سفرا به وزارت امور خارجه احضار شدند و پیام لازم داده شد. اما اخراج، می‌توانست ضربه‌ای مهلک برای اقتصاد کم‌چان ترکیه باشد. بنابراین، کشورها در اتخاذ مواضع مهم و حیاتی مرتبط با سیاست خارجی، قطب‌نمای اقتصاد را از یاد نمی‌برند و از پناهمردن به محاسبات هزینه-فایده، شرم و ابایی ندارند. ممکن است درد اهمیت تبعات و آسیب‌های نگرش مرکانتلیستی و عدم ارتباط سیاست خارجی و اقتصاد در ایران، چنین استدلال شود که فعلا، موضوع تحریم، برجام، اف‌ای‌ان‌تی و چالش‌های دیگر، راه بر آن بسته است که چنین مباحثی طرح کنیم. اما سؤال اینجاست: مگر فرض را بر لاینحل‌بودن تحریم گذاشته‌ایم؟ آیا بهتر نیست از همین حالا، مهدی صفری، معاون دیپلماسی اقتصادی وزارت خارجه و همکاری‌اش، بنای طرح مباحث جدید را بگذارند و روشن کنند که دستگاه دیپلماسی، برای سرویس‌دهی به اقتصاد کشور، چه اهداف، پیشران‌ها و موانعی دارد؟ از این گذشته، آیا بهتر نیست که رئیس‌جمهور و معاون اقتصادی‌اش، آشکار بگویند که قرار است رویه و سنی دولت در حوزه اقتصاد، تا چه اندازه آمر و مداخله‌گر باشد؟

## سندکمپانی خودرو سواری مزدا۳۳۱ به رنگ نقره ای متالیک مدل ۱۳۸۳ به شماره موتور ۶۵۹۴۰۱ و شماره شاسی NAG83MBRD30338 مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

سه‌سال‌و نیم پیش فضای سیاست آلمان بسیار فرسوده و خسته به نظر می‌رسید. آنکلا مرکل به‌تازگی سومین «ائتلاف بزرگ» خود را تشکیل داده بود و برای چهارمین بار پیایی صدراعظم آلمان شد؛ اما ائتلاف بزرگ مرکل، اتحادی میانه‌رو و به‌شدت کسل‌کننده بود. امروز، دو ماه پس از انتخاباتی که در آن حزب دموکرات‌مسیحی مرکل پس از ۱۶ سال قدرت را در آلمان واگذار کرد، حال و هوای سیاست در آلمان به‌طور درخور توجهی روشن‌تر و پویاتر شده است. هفته گذشته رهبران سوسیال‌دموکرات‌های آلمان (SPD)، سبزها و دموکرات‌های آزاد (FDP) حزب حامی تجارت آزاد، در یک انبار تغییر کاربری داده‌شده در برلین گرد هم آمدند تا پس از دو ماه مذاکره فشرده و محرمانه از ائتلاف جدید با نام «چراغ راهنمایی» (به دلیل تشابه رنگ لوگوی این احزاب با سه رنگ چراغ راهنمایی این لقب را گرفته)

رونمایی کنند. وقتی ائتلاف چراغ‌های راهنمایی برای اولین بار در دهه ۱۹۲۰ در برلین معرفی شد، مردم نسبت به آنها بدبین بودند؛ اما امروز حضور آنها در قدرت امری بسیار ضروری است. برنامه سه‌جانبه این سه حزب در ۱۷۷ صفحه و ۵۲ هزار کلمه فقط کمی از زمان «کنسرسی بزرگ» کم‌حجم‌تر است و در آن برنامه سیاسی این ائتلاف برای چهار سال آینده ترسیم شده است.

این ائتلاف با هدف ایجاد انسجام در چنین پروژه دشواری، آرام‌آرام روایت محافظه‌کارانه آنکلا مرکل از «مدرن‌سازی» آلمان را پس از ۱۶ سال کنار خواهند گذاشت. البته این تصور که این سه حزب ممکن است به‌سرعت اختلافات خود را کنار بگذارند، امری بسیار خوش‌بینانه است؛ اما در دو ماه اخیر اعتمادسازی در خورتوجهی میان این احزاب ایجاد شده است. رهبران این احزاب اصرار داشتند که مذاکرات دوماهه ائتلاف در فضایی نسبتاً آرام، به‌موقع و بدون درزکردن جزئیات به رسانه‌ها انجام شود و دقیقاً همین روند پیش رفت. اولاف شولتس صدراعظم آینده آلمان و رهبر کم‌حرف حزب سوسیال‌دموکرات هم

## جهان

ظهور «چراغ راهنمایی» در عصر سیاسی برلین

# اولاف شولتس؛ مردی برای تمام فصول



در سال‌های اخیر شولتس به اندازه‌ای خوش‌بین شده که می‌گوید امیدوار است این سه حزب در انتخابات بعدی به‌طور مشترک حضور یابند. انتظار می‌رود که دولت جدید در حدود دو هفته دیگر و پس از ادای سوگند، آغاز به کار کند. البته پیش‌ازاین، توافق ائتلافی باید در کنگره دو حزب سوسیال‌دموکرات و دموکرات آزاد تأیید شود. اعضای حزب سبز نیز در باید در یک همه‌پرسی به این توافق آری یا نه بگویند و انجام این همه‌پرسی ۱۰ روز طول می‌کشد. اگر همه چیز مطابق روال پیش برود، خانم مرکل یک ماه پیش از آنکه بتواند رکورد طولانی‌ترین دوره صدراعظمی تاریخ آلمان را از آن خود کند، از قدرت کنار خواهد رفت تا این لقب همچنان متعلق به «هلموت کوهل» باقی بماند.

**سیاست‌مدار باتجربه**

به‌این‌ترتیب اولاف شولتس حدود یک ماه دیگر رسماً قدرت را از آنکلا مرکل تحویل خواهد گرفت. شولتس هم‌اینک در پوتسدام زندگی می‌کند. او با بریتا ارنست، وزیر آموزش و پرورش ایالت براندنبورگ، ازدواج کرده؛ اما فرزندی ندارد. شولتس دست‌کم در این نکته با آنکلا مرکل شباهت دارد.

## رهبر سبزها در جایگاه نخستین وزیر خارجه زن

آنالئا برویو یکی از رهبران حزب سبز، وزیر خارجه دولت جدید آلمان خواهد شد. برویو در سال ۱۹۸۰ و هم‌زمان با تأسیس این حزب متولد شده است. پدر و مادرش او را با خود به تجمعات مخالف استفاده از انرژی هسته‌ای می‌بردند. برویو فارغ‌التحصیل رشته علوم سیاسی دانشگاه هامبورگ و رشته علوم سیاسی و حقوق عمومی دانشگاه اقتصاد لندن است. برویو از سه سال پیش به‌طور مشترک با روبرت هابک رهبری حزب سبز آلمان را بر عهده دارند. برویو در ماه‌های ابتدایی سال ۲۰۲۱ یکی از جدی‌ترین گزینه‌های صدراعظمی آلمان محسوب می‌شد اما چند دردمرر باعث شد تا شانس او به‌شدت کاهش پیدا کند. او در اعلام پرداخت‌های ویژه‌اش به پارلمان تأخیر داشت و همچنین معلوم شد جزئیات رزومه کاری‌اش دقیق نبوده است. برویو همچنین متهم شد که در کتابش به نام «چگونه کشور را بازسازی کنیم» ایده‌های دیگران را بدون اشاره به آنها به‌جای ایده‌های خود معرفی کرده است.

آنالئا برویو

آنالئا برویو متاهل است و دو دختر دبستانی دارد.

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو

آنالئا برویو



در سال‌های اخیر شولتس به اندازه‌ای خوش‌بین شده که می‌گوید امیدوار است این سه حزب در انتخابات بعدی به‌طور مشترک حضور یابند. انتظار می‌رود که دولت جدید در حدود دو هفته دیگر و پس از ادای سوگند، آغاز به کار کند. البته پیش‌ازاین، توافق ائتلافی باید در کنگره دو حزب سوسیال‌دموکرات و دموکرات آزاد تأیید شود. اعضای حزب سبز نیز در باید در یک همه‌پرسی به این توافق آری یا نه بگویند و انجام این همه‌پرسی ۱۰ روز طول می‌کشد. اگر همه چیز مطابق روال پیش برود، خانم مرکل یک ماه پیش از آنکه بتواند رکورد طولانی‌ترین دوره صدراعظمی تاریخ آلمان را از آن خود کند، از قدرت کنار خواهد رفت تا این لقب همچنان متعلق به «هلموت کوهل» باقی بماند.

**سیاست‌مدار باتجربه**

به‌این‌ترتیب اولاف شولتس حدود یک ماه دیگر رسماً قدرت را از آنکلا مرکل تحویل خواهد گرفت. شولتس هم‌اینک در پوتسدام زندگی می‌کند. او با بریتا ارنست، وزیر آموزش و پرورش ایالت براندنبورگ، ازدواج کرده؛ اما فرزندی ندارد. شولتس دست‌کم در این نکته با آنکلا مرکل شباهت دارد.

است و تا زمان تشکیل دولت تازه در یک ماه آینده در این مناصب باقی خواهد ماند. زمانی که همه‌گیری کرونا آغاز شد، شولتس با این استدلال که آلمان در سال‌های گذشته منابع مالی برای روزه‌های هزینه‌کردن به منظور مقابله با بحران‌های غیرقابل پیش‌بینی را ذخیره کرده، بسته مشوق اقتصادی داخلی به ارزش ۱۳۰ میلیارد یورو را ارائه داد.

وزارت دارایی تحت رهبری شولتس در اجرای طرح احیای ۷۵۰ میلیارد یورویی اتحادیه اروپا هم نقشی اساسی داشت. باوجوداین او مأموریت بزرگی پیش‌روی خود دارد. او می‌خواهد آلمان سخت‌گیری قانون اساسی درمورد بدهی‌ها را برای محدودکردن کسری بودجه در سال ۲۰۲۳ اعمال کند و با کاستن از مقررات مالی اتحادیه اروپا آن‌گونه که ایتالیا و فرانسه می‌خواهند، مخالف است. شولتس یکی از باتجربه‌ترین سیاست‌مداران آلمان است. او فرد مورد اعتماد «گرهارد شرودر»، آخرین صدراعظم سوسیال‌دموکرات آلمان بود. شولتس در سال‌های ابتدایی قرن حاضر مسئولیت‌هایی را در سطوح کابینه بر عهده داشت از جمله وزیر کار بود و شهرداری هامبورگ شهر زادگاهش را بر عهده گرفت. از خصوصیات شخصی او که معمولاً خصلت اهالی شمال آلمان است، می‌توان به صریح و رک صحبت‌کردن (او یک بار درمورد نظم و قانون گفت: «من لیبرال هستم، اما احمق نیستم»)، عمل‌گرا و پروتستان‌بودن اشاره کرد.

اما جای احساسات در این پختگی شولتس ۶۳ساله خالی است. شخصیت آرام و مصمم شولتس، هم امتیاز او محسوب می‌شود و هم نقطه ضعف. امتیاز مهم برای روحیه منطقی در افکار عمومی و ضعف به خاطر تعامل شکننده با بدنه اجتماعی. زمانی اشپیکل درباره او نوشته بود که «شولتس از آن دسته سیاست‌مدارانی است که هوشمندانه فکر می‌کنند؛ اما نمی‌توانند هوشمندانه ارتباط برقرار کنند».

نگاه

### ائتلاف منطقه‌ای تنها راه پرکردن خلأ خروج آمریکا

**محمد السلمی\***

● خروج ایالات متحده از خاورمیانه موجب تحقق یکی از اهداف کلیدی نیروهای رادیکال، توریست و حامیان آنها شده است. القاعده، داعش و دیگر گروه‌های تروریستی مدت‌هاست که خواهان خروج آمریکا از افغانستان و به‌قدرت‌رسیدن مجدد طالبان، موجب تقویت حضور گروه‌های تروریستی در این کشور خواهد شد و عملیات آنها محدود به منطقه نخواهد بود. این گروه‌ها احتمالاً به منافع آمریکا در داخل و خارج از کشور حمله خواهند کرد. چنین پیامدی می‌تواند باعث شود واشنگتن – احتمالاً تحت یک حکومت جمهوری خواه در آینده – در محاسبات خود بازبینی کند؛ اما نمی‌توان چنین پنداشت که ایالات متحده قادر خواهد بود به سهولت سلطه خود بر این منطقه را احیا کند. به دسترسی مجدد این کشور به بندرها، پایگاه‌ها و فرودگاه‌های متروکی که از سوی نیروهای آمریکایی به جا مانده است و همچنین بازسازی اعتماد در میان شرکای منطقه‌ای درخصوص نقش و رهبری این کشور، کاری بسیار دشوار است. درعین‌حال ناوبری دریایی و مسیر حرکت سوخت به بازارهای جهانی، تحت تأثیر ناامنی‌های منطقه‌ای خواهد بود و این امر با افزایش قیمت نفت، به‌طور مستقیم به ایالات متحده صدمه خواهد زد؛ هرچند این کشور از منابع نفتی برخوردار است. درحال‌حاضر نیز شاهد آن هستیم که دولت جو بایدن از افزایش قیمت سوخت ناخشنود است، آن‌هم در زمانی که ایالات متحده هنوز تا حدودی حضور خود در منطقه را حفظ کرده است. پس اگر ایالات متحده به‌طور کامل از منطقه خارج شود، با چه موقعیتی روبه‌رو خواهیم بود؟ شاید واشگتن بر قدرت‌های منطقه‌ای به‌ویژه اسرائیل، ترکیه و مصر تکیه بیشتری کند. به‌تازگی - و با اهدافی خاص - ایالات متحده به قطر و امارات متحده عربی تکیه کرده است. افزون بر این، با توجه به موقعیت ویژه عربستان در جهان اسلام و نقش حیاتی آن در تأمین نفت، روابط عربستان سعودی و ایالات متحده نیز همچنان حائز اهمیت باقی خواهد ماند. در واقع، با توجه به همه نکاتی که در بالا ذکر شد، به دشواری می‌توان میزان تأثیر خروج واشگتن از منطقه را سنجید. این احتمال وجود دارد که خروج آمریکا منجر به خلا قدرت شود و این امر موجب تشویق سایر قدرت‌های جهانی از قبیل چین و روسیه شود تا این خلا را با قدرت و نفوذ خود پر کنند یا قدرت‌های منطقه‌ای مداخله کرده و بکشند تا اعمال نفوذ کنند.

با توجه به جلسه هجدهم «شورای دفاع مشترک» کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که دوشنبه گذشته برگزار شد، کشورهای حوزه خلیج فارس باید با ترسیم یک استراتژی جامع و منسجم، بخش بزرگی از خلأ باقی‌مانده پس از خروج ایالات متحده از منطقه را پر کنند. این استراتژی باید بر چند پایه استوار باشد. از جمله:
اتحادبخشیدن به تلاش‌های درون کشورهای حوزه خلیج فارس؛ ایجاد همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، استراتژیک و نظامی برای رویاورپی با چالش‌ها و تهدیدها؛ اتکا به خود؛ تقویت مشارکت استراتژیک بین کشورهای این حوزه و اعضای اتحادیه اروپا و دیگر مناطق؛ رفع – و کنارگذاشتن – اختلاف بین عرب‌ها و مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی. علاوه بر جبهه شورای همکاری خلیج فارس، امکان ایجاد ائتلاف جدید و گسترده‌تری نیز وجود دارد که شامل کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، مصر و ترکیه خواهد بود؛ به‌ویژه اکنون که آنکارا نشانه‌هایی مبنی بر کاهش میزان حمایت از اخوان‌المسلمین را از خود بروز داده است. هرچند نشانه‌های درستی از چنین برداشتی وجود دارد؛ اما هنوز برای قضاوت درباره نتیجه آن زود است. درعین‌حال پاکستان درباره یوستن به چنین ائتلاف‌هایی از خود تردید نشان می‌دهد. اسلام‌آباد اغلب به‌طور غیرمستقیم از روابط فرآینده بین‌کشورهای حوزه خلیج فارس و هندوستان ابراز ناخشنودی کرده است؛ اما درباره مسئله کشمیر، کشورهای منطقه در کنار پاکستان ایستاده‌اند. عربستان سعودی همچنان به حمایت مالی خود از پاکستان ادامه می‌دهد. در نتیجه، اسلام‌آباد در ریاض دوستی یافته است که هنگام مواجهه با این منطقه و قدرت‌بخشیدن مستقیم با غیرمستقیم به بازیگران غیردولتی را در نظر بگیریم، آن‌گاه ایالات متحده با پیش بگذارند؛ به‌ویژه از آنجا که اکثر این کشورها از روابط تاریخی چشمگیری با این منطقه برخوردارند. در خاتمه باید گفت مدت‌هاست که منطقه خاورمیانه نقشی حیاتی در تغییرات و بویابی جغرافیای سیاسی جهان ایفا کرده است و همه امکانات و منابع را در اختیار دارد تا در آینده نقشی تأثیرگذار در همه سطوح بازی کند؛ اما اگر حمله واشگتن به عراق و افغانستان، حمایت این کشور از به‌اصطلاح بهار عربی، امضای توافق هسته‌ای بفرجام با ایران و تأثیر آن در تغییر موازنه قدرت در این منطقه و قدرت‌بخشیدن مستقیم با غیرمستقیم به بازیگران غیردولتی را در نظر بگیریم، آن‌گاه ایالات متحده بیش از خروج کامل از منطقه، باید مشکلاتی را که خود به وجود آورده است، حل کند.

**نویسنده و استاد ادبیات فارسی منبع:ایندیندنت**